نقش سرمایه فرهنگی خانواده در سبکهای فرزندپروری: مطالعه‌ای در میان سرپرستان خانواده‌های رشت

سحر پوررحیمی[۱]
دکتر محمدامین کنعانی[۲]
دکتر هدا حلاج زاده[۳]

چکیده

امروزه ساختار جامعه برخوردار از یک فضای اجتماعی درهم آمیخته از اشکال متنوع سرمایه است که موقعیتهای اجتماعی را به لحاظ سلسله‌مراتبی از یکدیگر متمایز می‌سازد. در این میان سرمایه فرهنگی به عنوان پلی میان اقتصاد و فرهنگ نقشی بسزا دارد که سبب می‌شود خانواده به منزلهٔ یک متغیر فرهنگی‌اجتماعی اثری تعیین کننده در فرایندهای روانی و شیوه‌های تربیتی فردی و اجتماعی فرزندان خویش داشته باشد. لذا نگرشها و رفتارهای والدین که در قالب الگوی خانوادگی با شیوه‌های فرزندپروری نمود پیدا می‌کند، مستلزم شناخت و بررسی بیشتر است. هدف پژوهش حاضر بررسی نقش سرمایه فرهنگی در سبکهای فرزندپروری است. جامعه آماری این پژوهش شامل سرپرستان خانوارهای شهر رشت بوده است. در این مطالعه ۳۸۳ سرپرست خانوار از پنج منطقه شهر رشت با روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی احتمالی انتخاب شدند. برای سنجش متغیرهای پژوهش از پرسشنامه محقق‌ساخته سرمایهٔ فرهنگی براساس نظریهٔ بوردیو و پرسشنامه فرزندپروری بامریند (۱۹۹۱) استفاده شده است. داده‌های به‌دست آمده با روش همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند. نتایج کلی نشان داد که رابطه ای معنادار میان سرمایه فرهنگی و سبکهای فرزندپروری وجود دارد. این رابطه در سبک استبدادی منفی و در سبکهای مقتدرانه و سهل‌گیرانه مثبت است. براساس نتایج رگرسیون چندمتغیره به شیوه همزمان کل متغیرهای مستقل (سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته، سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته، سرمایه فرهنگی نهادی، پایگاه اقتصادی- اجتماعی) ۲۹/۳، ۴۳/۸ و ۱۷/۸ درصد از تغییرات متغیرهای وابسته (سبکهای مستبدانه، مقتدرانه و سهل‌گیرانه) را تبیین می‌کنند. علاوه بر این سرمایه نهادی و پایگاه اقتصادی – اجتماعی بیشترین تأثیر را در سبکهای فرزندپروری دارند.

کلید واژگان: سرمایه فرهنگی، پایگاه اقتصادی – اجتماعی، سبکهای فرزندپروری

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۱۹

۱. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) saharpourrahimi2014@gmail.com
۲. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان kanani@guilan.ac.ir
۳. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان hhz_72@yahoo.com

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

مقدمه

هر خانواده شیوه ای خاص را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرد. این شیوه‌ها، سبکهای فرزندپروری[۱] نامیده می‌شوند (هاردی[۲] و همکاران، ۱۹۹۳). بنابراین سبکهای فرزندپروری راهکارهایی را که والدین در تربیت فرزندان‌شان به کار می‌گیرند نشان می‌دهند. بامریند[۳] (۱۹۶۶) سه سبک اساسی استبدادی[۴]، مقتدرانه[۵] و سهل‌گیرانه[۶] را در تربیت فرزندان معرفی می‌کند. این سبکهای فرزندپروری در دو بعد از تربیت، مقدار پاسخدهی(صمیمیت) که فرزندان از والدین دریافت می‌کنند و مقداری که رفتار و عمل فرزندان از سوی والدین کنترل می‌شود، تفاوت دارند(بامریند، ۱۹۹۱). والدین سبکهای استبدادی استقلال فرزندشان را محدود می‌کنند و از فرزندان‌شان انتظار دارند تا از دستورات آنان بدون پرسیدن هیچ سؤالی اطاعت کنند. والدین سهل‌گیر استقلال فرزندان‌شان را تشویق می‌کنند و هیچ‌گونه نفوذ یا اقتداری را به فرزندان‌شان تحمیل نمی‌کنند. با وجود این، کنترل آنها روی فرزندان‌شان بسیار ضعیف است (بامریند، ۱۹۹۱؛ ریتمن[۷] و همکاران، ۲۰۰۲). والدین مقتدر نیز تلاش می‌کنند تا حس استقلال را در فرزندان‌شان پرورش دهند و کنترلی معتدل‌تر را در تربیت فرزندان‌شان به‌کار گیرند. تربیت کردن فرزندان در این سبک کاملاً محدود کننده نیست و فضا برای بیان استقلال آنها به طور گسترده و منطقی وجود دارد. این سبک فرزندپروری فرزندان را قادر می‌سازد تا تصمیمات‌شان را بگیرند و فعالیتهایشان را تنظیم کنند (بامریند، ۱۹۹۱).

در ادبیات کلاسیک، طبقه اجتماعی نقشی اساسی در فرزندپروری داشته است، به طوری که جامعه‌شناسان به مدت طولانی به علل و نتایج تفاوت طبقاتی – اجتماعی در تربیت کودک توجه داشته‌اند، خواه از بحثهای اولیه دربارهٔ خانواده‌های کارگر یا متوسط و تربیت بسیار سهل‌گیر کودک و خواه در پژوهشهای معاصر در مورد برنامه‌های گیج‌کننده و فزاینده‌ای که برای کودکان وجود دارد، جامعه‌شناسان به طور مکرر استنتاج می‌کنند که از خانواده‌هایی با قشرهای اجتماعی متفاوت، کودکانی متفاوت بر می‌خیزند(کوهن[۸]، ۱۹۸۹؛ لارا[۹]، ۲۰۰۳). برای مثال تاج[۱۰] و همکاران (۲۰۰۹)،

1. Parenting styles
2. Hardey
3. Baumrind
4. Authoritarian
5. Authoritative
6. Permissive
7. Reitman
8. Kohn
9. Lareau
10. Tudge

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

چین و فیلیپس[1](۲۰۰۴)، واینینگر[2] و لارا (۲۰۰۹) در مطالعات خود ملاحظه کردند که میان ویژگیهای طبقاتی اجتماعی و ارزشهای والدینی در تربیت کودکان تفاوتهایی وجود دارد. در واقع تربیت طبقه متوسط با طبقه کارگر متفاوت است، زیرا تفاوت طبقاتی – اجتماعی در میزان دسترسی والدین به طیفی وسیع از منابع از جمله پول، سرمایه و در نتیجه روی کمیت و کیفیت تجارب فرزندان تاثیر می‌گذارد. والدین طبقه متوسط بر هدایت و خودانگیختگی[3] فرزندان‌شان تاکید دارند و تلاش می‌کنند تا هدایت خود را بر فرزندان‌شان به صورت تدریجی تزریق کنند، در حالی که والدین طبقه کارگر و فقیر بر همنوایی[4] فرزندان‌شان برای گسترش اقتدار خود تأکید دارند (واینینگر و لارا، ۲۰۰۹). کلرهالس[5] و همکاران (۱۹۹۲) نیز بیان می‌کنند که هر خانواده‌ای با توجه به زمینه‌های اقتصادی – اجتماعی خود برای پرورش نوجوانان‌شان دارای استراتژی هستند. آنان با ترکیب اهداف و روشهای تربیتی با ساختار نقش والدین و نحوهٔ هماهنگی والدین با سایر عوامل اجتماعی‌کننده، به سه سبک مادرانه، قانونی و قراردادی که به شدت به موقعیت اجتماعی و اقتصادی والدین همبستگی دارند، دست یافتند. به طوری که شیوهٔ قراردادی بیشتر در میان والدین دارای تحصیلات حرفه‌ای و دانشگاهی و شیوهٔ مقرراتی بیشتر در میان کارمندان یا کارگران دیده می‌شود (کلرهالس و همکاران،۱۹۹۲). با وجود این در ادبیات جدید جامعه‌شناسی«سرمایه» نقش تبیین کننده و مهمی در انتخاب سبکهای تربیت فرزندان به‌عهده می‌گیرد، به طوری که در چندین سال گذشته نظریه‌پردازانی بنام با «سرمایه انسانی» (بکر[6]، ۱۹۹۳)، «سرمایه فرهنگی» (بوردیو[7]، ۱۹۸۴؛ بوردیو و پاسرون[8]، ۱۹۷۷) و «سرمایه اجتماعی» (کلمن، ۱۹۸۸) به توصیف منابع غیرمالی خانواده که برای کودکان سودمند است و ارتباط ناقصی با سرمایه مالی دارد پرداخته و آن را توسعه داده‌اند(چین و فیلیپس، ۲۰۰۴). به عبارت دیگر می‌توان گفت هر فردی در یک سری از «میدانها[9]» زندگی می‌کند. میدان نوعی بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها، «اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» به کار می‌رود (ریتزر[10]، ۱۳۸۱). والدین نیز بر اساس این سرمایه‌ها از سبکهای فرزندپروری که مبتنی بر تقاضا و پاسخدهی است، بهره می‌گیرند (مهدوی و ظهیری، ۱۳۹۰). در

1. Chin & Phillips
2. Weininger
3. Self-direction
4.Conformity
5. Kellerhals
6. Becker
7. Bourdieu
8. Passeron
9. Field
10. Ritzer

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

این میان سرمایه فرهنگی رابطه‌ای نزدیک با تربیت دارد، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه فرهنگی تبدیل می‌کنند و فرزندان آن را به ارث می‌برند. گذشته از این کودکان غالباً در معرض فعالیتهای فرهنگی بلند مرتبه قرار می‌گیرند. اما افرادی که در طبقات پایین جامعه هستند و تحصیلات پایینی دارند، سرمایه اقتصادی کافی در اختیار ندارند تا آن را به سرمایه فرهنگی تبدیل کنند. بنابراین فرزندان آنان از نظر دارایی فرهنگی، فقیر باقی می‌مانند (کلمجین و کرایکمپ[1]، ۱۹۹۶). همچنین والدینی که از سرمایه فرهنگی پایین‌تر برخوردارند، فضای فرهنگی سطح پایین‌تری را در خانه ایجاد خواهند کرد، در چنین فضایی نمی‌توان انتظار شناخت و رشد و شکوفا شدن خلاقیتهای فرزندان را داشت (میرزابیگی، ۱۳۹۳). اما کودکانی که سرمایه فرهنگی زیادی از والدین خود به ارث می‌برند، نسبت به کودکانی که از مهارت و ویژگیهای ناچیزی برخوردارند یا اصلاً فاقد چنین خصلتها و مهارتهایی هستند، بسیار کارآمدتر عمل می‌کنند (بوردیو و پاسرون، ۱۹۷۷).

بوردیو، سرمایه فرهنگی را صورتهایی از دانش، مهارتها، آموزش و مزایایی می‌داند که انسان واجد آن است و به او اجازه می‌دهد که جایگاهی بالاتر در جامعه کسب کند و به سه صورت تجسم‌یافته[2]، عینیت‌یافته[3] و نهادی[4] می‌تواند وجود داشته باشد. سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته، نشان‌دهندهٔ چیزهایی است که افراد می‌دانند یا می‌توانند انجام دهند و شامل تجربه‌ها، مهارتها و دانشهای افراد می‌شود. در حقیقت می‌توان گفت سرمایه تجسم‌یافته بیانگر توانمندیها و قابلیتهای بالقوه‌ای است که به تدریج بخشی از وجود افراد شده و در او تثبیت یافته‌اند. سطح سواد یا تحصیلات والدین در این زمینه تأثیری بسزا دارد. والدین، به‌ویژه مادران در دوران اولیه زندگی کودک بیشترین وقت را با او می‌گذرانند و تأثیری بسیار شگرف بر او می‌گذارند. کودکان نیز از طریق فرایند همانندسازی از رفتار، منشها و حالتهای عاطفی والدین الگوبرداری می‌کنند. بنابراین والدین تحصیلکرده که نسبت به این گونه مسائل آگاهی دارند، تلاش می‌کنند از طریق بروز رفتارهای مناسب و حتی احیاناً از طریق اصلاح رفتار خود، الگوی مناسبی برای فرزندان خود فراهم سازند (حقیقیان، ۱۳۹۳). سرمایه فرهنگی عینی، شامل اشیا و کالاهای فرهنگی مانند کتاب، فرهنگ لغت و تابلوهای نقاشی می‌شود. این نوع سرمایه در واقع دسترسی فرد به منابع فرهنگی را آسان‌تر و بیشتر می‌کند و به کودک القا می‌کند که داشتن و استفاده کردن از این نوع کالاها نیز واجد

1. Kalmijn & Kraaykamp
2. Embodied
3. Objectified
4. Institutionalized

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

ارزش است. سرمایه فرهنگی نهادی نیز به صلاحیتها و تواناییهای تحصیلی اشاره دارد که به صورت مدرک و مدارج تحصیلی نمود پیدا می‌کنند و از سوی نهادها و مؤسسه‌ها ضمانت اجرایی می‌یابند (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۳). بنابراین سرمایه فرهنگی از اهمیت بسیار در عقاید رایج دربارهٔ نظام تعلیم و تربیت مدرن برخوردار است و می‌توان آن را به منزلهٔ موتوری که افراد را درون ساختار طبقاتی ارتقا یا تنزل می‌دهد به چالش کشید (بوردیو و پاسرون، ۱۹۷۷).

امروزه با دگرگونی سیستمهای ارزشی در جامعه و خانواده از جمله ورود بیش از گذشته زنان به دانشگاهها، به همراه چالشهای میان ارزشهای سنتی و مدرن، ورود فناوری نوین و فرهنگ نهفته در بطن آن همراه با تحولات عمیق و گسترده سیاسی و اقتصادی و پیدایی طبقه متوسط شهری، افزایش بی‌سابقه مصرف کالاهای جدید، ورود امکانات جدید ارتباطی مانند اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای به زندگی شهروندان و مصرف محصولات فرهنگی بر مفاهیمی چون منشهای طبقه، ذائقه و در نهایت هویت تأثیر گذاشته و آنها را بازتعریف کرده است، به گونه ای که دیگر نمی‌توان از این مفاهیم به طور ثابت و با رویکرد ذات‌گرایانه و مطلق انگارانه سخن به میان آورد، چرا که با بالا رفتن سرمایه فرهنگی حتی با شرایط اقتصادی و طبقه‌ای یکسان شاهد ذائقه‌های متکثر و چندگانه (بریکولاژ) هستیم. همین امر سبب می‌شود که رابطهٔ والدین اعم از آموزشی یا غیرآموزشی با فرزندان رابطه‌ای یکسان و بر طبق یک الگو و مدلی خاص نباشد بلکه این مدلها در ارتباط با خانواده‌های گوناگون به شکلهای متفاوت ظاهر شوند. برآیند مطالعات پژوهشی مربوط به شیوه‌های فرزندپروری نیز نشان می‌دهد که گرچه تحقیقات گوناگونی دربارهٔ شیوه‌های فرززندپروری و عوامل مرتبط با آن صورت گرفته است، اما مطالعه‌ای که به طور مستقیم به رابطه سرمایه فرهنگی خانواده با سبکهای فرزندپروری بپردازد، صورت نگرفته است، بنابراین اهمیت و ضرورت انجام دادن پژوهشی در این مورد به ویژه در میان خانواده‌ها احساس می‌شود. مسئله اساسی در پژوهش حاضر این است که آیا میان سرمایه فرهنگی والدین و سبکهای فرزندپروری آنان رابطه‌ای وجود دارد؟ ابعاد مختلف سرمایه فرهنگی چه تغییری در سبک فرزندپروری خانواده ایجاد می‌کند؟ میان پایگاه اقتصادی – اجتماعی خانواده‌ها با سبکهای فرزندپروری آنان رابطه‌ای وجود دارد؟ به منظور دستیابی به اهداف فوق فرضیه‌هایی تدوین شده که عبارت اند از:

۱. میان سرمایه فرهنگی و سبکهای فرزندپروری رابطه وجود دارد.

۲. میان ابعاد مختلف سرمایه فرهنگی (عینیت‌یافته، تجسم‌یافته و نهادی) و سبکهای فرزندپروری رابطه وجود دارد.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

۳. میان پایگاه اقتصادی – اجتماعی و سبکهای فرزندپروری رابطه وجود دارد.

۴. میان پایگاه اقتصادی– اجتماعی و سرمایه فرهنگی رابطه وجوددارد.

روش‌شناسی

روش پژوهش، جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه میان سرمایه فرهنگی خانواده با سبکهای فرزندپروری در شهر رشت بوده است. این پژوهش با روش پیمایش با ابزار پرسشنامه در مقیاس لیکرت انجام شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر سرپرستان خانوارها در شهر رشت بوده است که مطابق سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ برابر با ۲۰۴۰۵۴ خانوار است که در ۵ منطقه از شهر رشت سکونت داشته اند. در این پژوهش، واحدتحلیل سرپرست خانوارها (پدر یا مادر) است. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران و پارامترهای محاسباتی برابر با ۳۸۳ خانوار است. شیوه نمونه‌گیری از نوع طبقه‌بندی احتمالی بوده و از موقعیت جغرافیایی، مراکز پنجگانه شهر رشت به عنوان طبقات نمونه‌گیری استفاده شده است. پس از تعیین طبقات (لایه‌های) نمونه‌گیری با استفاده از نمونه‌گیری سیستماتیک، افراد به نسبت مقتضی از هر طبقه انتخاب شده اند. برای تعیین نسبت نمونه‌گیری، تعداد خانوارهای هر منطقه تقسیم بر کل خانوارهای مناطق پنجگانه شده است تا نسبت مورد نظر برای تعیین حجم نمونه از منطقه مورد نظر به دست آید. نسبت و تعداد نمونه‌های هر طبقه در جدول شماره ۱ آورده شده است. در نهایت اطلاعات گردآوری شده در نرم افزار SPSS۲۲ وارد و در سطح آمار توصیفی از فراوانی، درصد، میانگین و در سطح آمار استنباطی از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیره برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

جدول ۱: توزیع نسبی نمونه آماری تحقیق به تفکیک مناطق شهری رشت

نام منطقه	تعداد خانوار	درصد	تعداد نمونه
منطقه ۱	۴۹۴۹۲	۲۴/۲۵	۹۷
منطقه ۲	۲۹۱۸۹	۱۴/۳۰	۵۷
منطقه ۳	۴۶۵۴۳	۲۲/۸	۹۱
منطقه ۴	۵۹۴۹۳	۲۹/۱۵	۱۱۷
منطقه ۵	۱۹۳۳۷	۹/۵	۳۸
جمع	۲۰۴۰۵۴	۱۰۰	۴۰۰

ابزار پژوهش

۱. پرسشنامه سرمایه فرهنگی: این پرسشنامه محقق‌ساخته شامل انباشت ارزشها و نمودهای فرهنگی و هنری، صلاحیتهای تحصیلی و آموزشی و تمایلاتی است که در فرایند جامعه‌پذیری و

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

فرهنگ‌پذیری حاصل می‌شود. پرسشنامه سرمایه فرهنگی بوردیو شامل ۲۵ سؤال است و هدف آن سنجش ارزشها و نمودها در سه شاخص: الف) تجسم‌یافته یا سرمایه بدنی و فردی(مهارت ذهنی، مهارت در بیان مطالب) ب) عینی(تملک و مصرف کالاهای فرهنگی، علاقه‌مندی به هنر) ج) نهادی (مدارک تحصیلی) است. در این پژوهش برای عملیاتی کردن این متغیرها سرمایه تجسم‌یافته و عینیت‌یافته در قالب ۱۱ گویه و سرمایه نهادی در قالب۳ گویه مطرح و در مقابل هر عبارت از ۵ ستون (هرگز تا همیشه) استفاده شده است. شیوه امتیازدهی این پرسشنامه بر اساس طیف لیکرت دارای ۵ گزینه است؛ به گزینه هرگز نمره ۱ و به گزینه همیشه نمره ۵ داده شده است. در نهایت مجموع امتیازات مربوط به سؤالات آن مؤلفه با هم جمع شده است. هر چه این امتیاز بالاتر باشد، نشان‌دهندهٔ سرمایه بالاتر در جامعه مورد نظر خواهد بود. برای تعیین روایی پرسشنامه نیز از دو روش اعتبار صوری و اعتبار سازه‌ای استفاده شده است. اعتبار صوری با بهره‌گیری از نظرات اساتید تأیید شده است. برای دستیابی به اعتبار سازه و میزان تطابق متغیرهای تحقیق با نظریه مورد استفاده نیز از تحلیل عاملی و دو آزمون کیزر- میر- اولکین[1] و کرویت بارتلت[2] استفاده شده است. در این تحقیق میزانهای (کفایت نمونه‌گیری) بالای ۰/۶۰ و سطح معناداری بارتلت آن نیز زیر ۰/۰۵ بوده است، از این رو گویه‌های ما دارای اعتبار سازه‌ای هستند. همچنین پایایی پرسشنامه از طریق آلفای کرونباخ برای ابعاد مختلف سرمایه عینیت‌یافته ۰/۸۵، سرمایه تجسم‌یافته۰/۸۷، سرمایه نهادی ۰/۷۰ و سرمایه فرهنگی کل ۰/۸۹ است که همگنی گویه‌ها را تأیید می‌کند.

۲. پرسشنامه سبک فرزندپروری: این پرسشنامه شامل ۳۰ گویه است که بامریند (۱۹۷۳) طراحی و حسین‌پور آن را (۱۳۸۱) ترجمه کرده است. هر شیوه سهل‌گیر، استبدادی و اقتداری دارای۱۰ گویه است. در مقابل هر عبارت ۵ ستون (کاملاً موافق تا کاملاً مخالف) به ترتیب از ۱ تا ۵ نمره گذاری شده است که با جمع نمره‌های سؤالهای مربوط به هر شیوه و تقسیم آن بر تعداد سؤالات، نمره مجزا به‌دست می‌آید. نمره بالاتر نشان‌دهندهٔ استفاده والد از همان شیوه فرزندپروری است. بوری(۱۹۹۱) برای بررسی اعتبار این پرسشنامه از روش «افتراقی» استفاده و مشاهده کرده است که شیوه استبدادی رابطه منفی با شیوه سهل‌گیرانه و اقتدار منطقی دارد و شیوه سهل‌گیرانه رابطه ای معنادار با شیوه اقتدار منطقی ندارد. بوری برای محاسبه پایایی از روش «باز آزمایی» استفاده کرده و نتایج زیر را به دست آورده است: ۰/۸۱ برای شیوه سهل‌گیرانه،۰/۸۶ برای شیوه

1. Kaiser-Meyer-Olkin Test
2. Bartlett's Test of Sphericity

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

استبدادی، ۰/۷۸ برای شیوه اقتداری. او همچنین ثبات درونی را با استفاده از فرمول آلفای کرونباخ محاسبه کرده که ۰/۷۵ درصد برای شیوه سهل‌گیرانه ، ۰/۸۵ درصد برای شیوه استبدادی و ۰/۸۲ درصد برای اقتدار منطقی به‌دست آورده است(مهرافروز، ۱۳۷۸). اسفندیاری نیز پس از ترجمه و اصلاحات لازم فرم اصلی پرسشنامه از ۱۰ نفر صاحب‌نظر در زمینه روانشناسی و روانپزشکی درخواست کرده است تا میزان اعتبار هر جمله را با زدن علامت مشخص و در صورت لزوم نظر اصلاحی خود را نیز بیان کنند و جمله پیشنهادی خود را به آن بیفزایند. نتایج به‌دست آمده نشان داد که پرسشنامه مذکور دارای روایی صوری است. پایایی بازآزمایی پرسشنامه را که پس از گذشت یک هفته از اجرای اولیه، مجدداً از ۱۲ نفر از مادران نمونه مورد مطالعه خود، خواسته بود تا پرسشنامه را تکمیل کنند برای شیوه سهل‌گیرانه ۰/۶۹، برای شیوه استبدادی ۰/۷۷ و برای شیوه اقتداری ۰/۷۳ به‌دست آورد (اسفندیاری، ۱۳۷۴).

۳. پایگاه اقتصادی – اجتماعی[1]: اصطلاح پایگاه اقتصادی – اجتماعی موقعیتی را مشخص می‌کند که یک فرد در یک گروه یا یک گروه در جامعه احراز کرده است. بنابراین، پایگاه را می‌توان مجموعه منابع بالفعل یا بالقوه تعریف کرد که با در اختیار داشتن آنها کنشگر اجتماعی می‌تواند نقشهایش را در طیفی از صورتهای اصیل ایفا کند. در فاصله دو دهه ۱۹۷۰ –۱۹۸۰ شاخص پایگاه اکتسابی، حاکم بر تحقیقات قشربندی در آمریکا بوده است. اما بعد از آن این مفهوم مغلوب شاخص اقتصادی – اجتماعی دانکن شد. شاخص اقتصادی– اجتماعی دانکن پایگاه گروههای شغلی را به مثابه یک میانگین هم وزن شده از درآمد و تحصیل بازتعریف کرده است(تورش[2]، ۲۰۰۷). امروزه جامعه‌شناسان برای درک موقعیت طبقاتی افراد پایگاه اقتصادی – اجتماعی آنان را ارزیابی می‌کنند. شاخص پایگاه اقتصادی – اقتصادی یک مقیاس ترکیبی است که معمولاً شامل پایگاه اقتصادی برآمده از درآمد، پایگاه اجتماعی برآمده از تحصیلات و پایگاه کاری برآمده از شغل است (آدلر[3] و همکاران، ۱۹۹۴). در این تحقیق به دلیل اعتبار بیشتر و دقیق بودن شاخص پایگاه اقتصادی– اجتماعی پاسخ پاسخگویان دربارهٔ قیمت مسکن و اتومبیل و درآمد دلخواه نیز مورد پرسش قرار گرفته است. در نتیجه در این پژوهش پایگاه اقتصادی – اجتماعی برآیند هفت متغیر درآمد(۴رتبه)، تحصیلات فرد(۷رتبه)، تحصیلات همسر فرد(۷رتبه)، منزلت شغلی(۵ رتبه)، درآمد دلخواه(۴رتبه)، کمیت تقریبی منزل مسکونی(۵ رتبه) و اتومبیل شخصی(۴رتبه) است.

1. Socio-Economic Status
2. Torche
3. Adler

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

یافته‌های توصیفی

سرمایه فرهنگی خانواده

میانگین شاخص سرمایه فرهنگی والدین ۳/۳۷ یعنی کمی بیشتر از متوسط است. میانگین سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته خانواده‌ها ۳/۲۱ است که نشانگر میزان رو به بالای سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته درون خانواده‌هاست. سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته با میانگین ۲/۵۰ نسبت به سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته در سطح کمتری است. میانگین سرمایه فرهنگی نهادی نیز با ملاک مهارتها و تواناییهایی والدین که بیشتر بر تحصیلات و مدارک والدین تاکید دارد، برابر با ۳/۲۰ است. بنابراین می‌توان گفت اگرچه سرمایه فرهنگی خانواده‌ها دارای شاخصهای متوسط به بالاست، اما خانواده‌ها بیشتر دارای سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته و نهادی هستند. بدین معنا که والدین اندوخته‌های فرهنگی و اطلاعات و آگاهی خوبی نسبت به اجتماع و مسائل اطراف خود دارند.

جدول ۲: توزیع فراوانی و درصدی ومیانگین سرمایه فرهنگی خانواده

ابعاد / میزان	پایین		متوسط		بالا		میانگین
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته	۱۳۶	۳۵/۵	۱۹۰	۴۹/۶	۵۷	۱۴/۵	۳,۲۱
سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته	۵۶	۱۴/۶	۱۰۵	۲۷/۴	۲۲۲	۵۸	۲/۵۰
سرمایه فرهنگی نهادی	۸۷	۲۲/۷	۱۴۳	۳۷/۳	۱۵۳	۴۰	۳,۲۰
سرمایه فرهنگی کل خانواده	۷۵	۱۹/۶	۱۱۸	۳۰/۸	۱۹۰	۴۹/۶	۳/۳۷

سبکهای فرزندپروری

میانگین سبک استبدادی ۲/۹۳ است، این بدین معناست که در خانواده‌های مورد مطالعه در حد کمتر از متوسط از سبک استبدادی استفاده می‌شود. سبک فرزندپروری مقتدرانه نیز با میانگین۳/۴۳ حاکی از این است که (والدین) خانواده‌ها در حد متوسط رو به بالا از سبک مقتدرانه (دموکراتیک) استفاده می‌کنند. سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه نیز با میانگین ۲/۴۵ نشان می‌دهد که والدین مورد مطالعه در حد کمی از سبک سهل‌گیرانه استفاده می‌کنند. بر این اساس می‌توان گفت، خانواده‌ها نسبت به تربیت فرزندان خود بی‌توجه نیستند و سعی دارند تا حد زیادی براساس سبک مقتدرانه عمل کنند.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

جدول ۳: توزیع فراوانی و درصدی و میانگین سبک فرزندپروری

ابعاد / میزان	موافق		تاحدی		مخالف		میانگین
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
سبک فرزندپروری استبدادی	۸	۲/۱	۸۸	۲۳	۲۸۷	۷۴/۹	۲/۹۳
سبک فرزندپروری مقتدرانه	۱۸۹	۴۹/۴	۱۴۶	۳۸/۱	۴۸	۱۲/۵	۳/۴۳
سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه	۴۷	۱۲/۳	۱۴۵	۳۷/۹	۱۹۱	۴۹/۸	۲/۴۵

پایگاه اقتصادی- اجتماعی

با توجه به جدول ۴، ۲۷/۸ درصد از پاسخگویان دارای پایگاه اقتصادی- اجتماعی پایین و بسیار پایین، ۳۶/۲ درصد دارای پایگاه متوسط و ۳۶ درصد دارای پایگاه بالا و بسیار بالا هستند. میانگین۳/۰۳ نیز حاکی از این است که خانواده‌های موردمطالعه دارای پایگاهی متوسط اند.

جدول ۴: وضعیت پراکندگی پاسخها برحسب پایگاه اقتصادی- اجتماعی

ابعاد / میزان	پایین		متوسط		بالا		میانگین	جمع کل
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد		
پایگاه‌اقتصادی_ اجتماعی	۱۰۶	۲۷/۸	۱۳۹	۳۶/۲	۱۸۸	۳۶	۳/۰۳	**۳۸۳**

سرمایه فرهنگی در سطوح مختلف سبکهای فرزندپروری

یافته‌های جدول ۵ و میزان و درصد سرمایه فرهنگی با سطوح بالا، متوسط و پایین در میان سبکهای فرزندپروری نشان دهنده این مطلب است که ٪۶۲/۵ از خانواده‌های دارای سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته پایین و متوسط موافق و ٪۴۸/۸ از خانواده‌های دارای سرمایه عینیت‌یافته بالا مخالف سبک استبدادی هستند. در زمینهٔ سبک فرزندپروری مقتدرانه نیز، ٪۹۶/۳ خانواده‌های دارای سرمایه عینیت‌یافته متوسط به بالا موافق و تنها ٪۳/۷ خانواده‌های دارای سرمایه عینیت یافته پایین مخالف سبک مقتدرانه هستند. ٪۲۹/۸ خانواده‌های دارای سرمایه عینیت‌یافته بالا موافق و ٪۵۴/۴ و ٪۳۸/۲ خانواده‌های دارای سرمایه عینیت‌یافته متوسط و پایین مخالف سبک سهل‌گیرانه‌اند. در میان خانواده‌های با سرمایه تجسم‌یافته بالا ٪۶۱ مخالف سبک استبدادی‌اند. ٪۶۲/۵ موافقان سبک

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

استبدادی نیز متعلق به خانواده‌ها با سرمایه تجسم‌یافته پایین‌اند. در ضمن ٪۴۱/۸ ، ٪۳۷/۶ و ٪۲۰/۶ خانواده‌های دارای سرمایه تجسم‌یافته بالا، متوسط و پایین موافق سبک فرزندپروری مقتدرانه‌اند. همچنین ٪۸۷/۳ خانواده‌های دارای سرمایه تجسم‌یافته بالا و متوسط موافق سبک سهل‌گیرانه هستند. در میان خانواده‌های دارای سرمایه فرهنگی نهادی بالا و متوسط ٪۶۴/۸ مخالف سبک استبدادی و ٪۳۵/۲ از خانواده‌ها با سرمایه نهادی پایین موافق سبک استبدادی هستند. علاوه بر این ٪۴۶/۶ از خانواده‌های دارای سرمایه نهادی بالا، موافق سبک مقتدرانه و ٪۳۷/۶ خانواده‌های دارای سرمایه فرهنگی نهادی پایین، مخالف سبک مقتدرانه‌اند. در میان خانواده‌های دارای سرمایه فرهنگی نهادی بالا و متوسط ٪۶۱/۷ موافق سبک سهل‌گیرانه اند. ٪۴۵ خانواده‌های دارای سرمایه فرهنگی نهادی پایین، مخالف سبک سهل‌گیرانه‌اند. به طور کلی نتایج نشان می‌دهد که میزان و درصد سرمایه فرهنگی (عینیت‌یافته، تجسم‌یافته و نهادی) متوسط به بالا سبب گرایش خانواده‌ها به سبک فرزندپروری مقتدرانه و تاحدی سهل‌گیرانه و تعامل با فرزندان و مخالفت آنان با سبک فرزندپروری استبدادی می‌شود.

جدول ۵: میزان و درصد انواع سرمایه فرهنگی در سطوح مختلف فرزندپروری

سبک فرزندپروری		سبک استبدادی						سبک مقتدرانه						سبک سهل‌گیر					
		موافق		تاحدی		مخالف		موافق		تاحدی		مخالف		موافق		تاحدی		مخالف	
سرمایه فرهنگی		تعداد	فراوانی	تعداد	فراوانی	تعداد	فراوانی	تعداد	فراوانی	تعداد	فراوانی	تعداد	فراوانی	تعداد	فراوانی	تعداد	فراوانی	تعداد	فراوانی
سرمایه عینیت یافته	بالا	۰	۰	۸	۹/۱	۱۴۰	۴۸/۸	۸۴	۴۴/۵	۴۱	۲۸/۸	۱۱	۲۲/۹	۱۴۰	۲۹/۸	۲۹	۲۰	۱۴	۷/۴
	متوسط	۳	۳۷/۵	۴۷	۵۳/۴	۴۹	۱۷/۱	۹۸	۵۱/۸	۷۴	۵۰/۷	۱۸	۳۷/۵	۲۰	۴۲/۵	۶۶	۴۵/۵	۱۰۴	۵۴/۴
	پایین	۵	۶۲/۵	۳۳	۳۷/۱	۹۸	۳۴/۱	۷	۳/۷	۳۱	۲۱/۲	۱۹	۳۹/۶	۱۳	۲۷/۷	۵۰	۳۳/۵	۷۳	۳۸/۲
سرمایه تجسم یافته	بالا	۱	۱۲/۵	۱۸	۲۰/۵	۱۷۵	۶۱	۷۹	۴۱/۸	۱۰۴	۷۱/۲	۳۹	۶/۳	۳۴	۷۲/۳	۹۶	۶۶/۲	۹۲	۴۸/۲
	متوسط	۲	۲۵	۲۸	۳۱/۸	۷۵	۲۶/۱	۷۱	۳۷/۶	۲۸	۱۹/۲	۶	۱۲/۵	۷	۱۵	۳۴	۲۳/۵	۶۴	۳۳/۵
	پایین	۵	۶۲/۵	۴۲	۴۷/۷	۳۷	۱۲/۹	۳۹	۲۰/۶	۱۴	۹/۶	۳	۸۱/۲	۶	۱۲/۷	۱۵	۱۰/۳	۳۵	۱۸/۳
سرمایه نهادی	بالا	۱	۱۲/۵	۱۵	۱۷	۷۱	۲۴/۷	۸۸	۴۶/۶	۵۰	۳۴/۳	۱۵	۳۱/۲	۱۵	۳۱/۹	۵۲	۳۵/۹	۳۳	۱۷/۳
	متوسط	۳	۳۷/۵	۲۵	۲۸/۴	۱۱۵	۴۰/۱	۷۰	۳۷	۵۸	۳۹/۷	۱۵	۳۱/۲	۱۴	۲۹/۸	۵۷	۳۹/۳	۷۲	۳۷/۷
	پایین	۴	۵۰	۴۸	۵۴/۵	۱۰۱	۳۵/۲	۳۱	۱۶/۴	۳۸	۲۶	۱۸	۳۷/۶	۱۸	۳۸/۳	۳۶	۲۴/۸	۸۶	۴۵

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

یافته های استنباطی[۱]

با توجه به نتایج جدول ۶ می‌توان گفت، فرضیه‌های تحقیق مورد تایید واقع شده است و برای رابطه و سطح معناداری۹۹ ٪ به تفکیک ذیل آمده است.

فرضیه۱: نتایج ضریب همبستگی نشان می‌دهد میان دو متغیر سرمایه فرهنگی والدین با سبک استبدادی رابطه منفی به میزان ۰/۳۰۳- وجود دارد. این به این معناست که هرچه سرمایه فرهنگی والدین بیشتر باشد، کمتر سبک استبدادی را به کار می‌گیرند. سرمایه فرهنگی با سبک مقتدرانه و سهل‌گیرانه نیز رابطه مثبت(۰/۵۱۲ و ۰/۲۹)دارد، به طوری که با افزایش سرمایه فرهنگی، سبکهای فرزندپروری مقتدرانه و سهل‌گیرانه به نسبت متوسطی افزایش خواهند یافت.

فرضیه۲: سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته والدین با سبکهای مقتدرانه و سهل‌گیرانه(۰/۳۷۱ و ۰/۱۸۷) رابطه ای مثبت دارد. به این معنا که به نسبت افزایش اطلاعات، آگاهی و روزآمد بودن والدین (سرمایه عینیت‌یافته) تمایل آنان به بهره‌مندی از سبکهای مقتدرانه و سبک سهل‌گیرانه بیشتر می‌شود.

فرضیه۳: میان سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته و سبک استبدادی رابطهٔ منفی و سبکهای مقتدرانه و سهل‌گیرانه رابطه مثبت موجود (۰/۱۳۱- ، ۰/۳۹۱ و ۰/۲۱۵) است، یعنی هرچه رفتار، گفتار و نگرشهای اجتماعی والدین مطلوب باشد، میزان تعامل‌شان با فرزندان بیشتر می‌شود و در نتیجه کمتر از سبک استبدادی و بیشتر از سبک مقتدرانه بهره می‌گیرند.

فرضیه۴: میان سرمایه فرهنگی نهادی و سبک استبدادی (۰/۴۹۰-) رابطه منفی و سبکهای مقتدرانه و سهل‌گیرانه(۰/۴۴۴ و ۰/۲۹۹) رابطهٔ مثبت وجود دارد. در واقع می‌توان نتیجه گرفت، اندوخته‌های فرهنگی والدین هدایت‌کننده رفتار و اعمال آنان خواهد بود و افزایش آن منجر به گزینش شیوه‌های تربیتی منطقی و تا حدودی سهل‌گیرانه‌تر می‌شود.

فرضیه۵: با ۹۹ درصد اطمینان آلفای ۰/۰۱ میان پایگاه اقتصادی- اجتماعی و سبکهای فرزندپروری رابطه وجود دارد. البته این رابطه در سبک استبدادی منفی و معکوس(۰/۳۷۶-) و در سبکهای مقتدرانه و سهل‌گیرانه (۰/۴۹۴، ۰/۲۹۹)، مثبت و مستقیم است. در واقع والدین مقتدر و تا حدی سهل‌گیر متعلق به پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالای جامعه هستند.

فرضیه۶: پایگاه اقتصادی- اجتماعی با سرمایه‌فرهنگی رابطه مثبتی دارد. به طوری که با بالا رفتن پایگاه اقتصادی-اجتماعی والدین سرمایه فرهنگی آنان نیز افزایش پیدا می‌کند.

---

۱. احتمال دو دامنه ۰/۰۵ > P توزیع نرمال، آزمون پارامتری

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

جدول ۶: آزمون فرضیه متغیرهای مستقل با سبکهای فرزندپروری(ضریب همبستگی پیرسون r)

متغیرهای مستقل	سبک های فرزند پروری		
	استبدادی	مقتدرانه	سهل‌گیر
سرمایه فرهنگی کل	-۰/۳۰۳**	۰/۵۱۲**	۰/۲۹۴**
سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته	-۰/۱۶۰**	۰/۳۷۱**	۰/۱۸۷**
سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته	-۰/۱۳۱**	۰/۳۹۱**	۰/۲۱۵**
سرمایه فرهنگی نهادی	-۰/۴۹۰**	۰/۴۴۴**	۰/۲۹۹**
پایگاه اقتصادی - اجتماعی	-۰/۳۷۶**	۰/۴۹۴**	۰/۳۱۴**
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	سرمایه فرهنگی		
	۰/۲۴۹**		

رگرسیون خطی چند متغیره

در این بخش به منظور تبیین مجموعه عوامل از رگرسیون چند متغیره استفاده شده است. رگرسیون چند متغیره روشی برای تحلیل مشارکت جمعی دو یا چند متغیر مستقل در تغییرات یک متغیر وابسته است. برای دستیابی به چنین هدفی از روش رگرسیون همزمان استفاده شده است.

رگرسیون چند متغیره سبک استبدادی

در این تحقیق ۴ متغیر سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته، تجسم‌یافته، نهادی و پایگاه اجتماعی- اقتصادی وارد معادله شدند. از میان ۴ متغیر وارد شده در معادله، ۲ متغیر در سطح آلفای ۰/۰۵ معنادار تشخیص داده شده و در معادله باقی مانده‌اند و سایر متغیرها از معادله خارج شده‌اند.

جدول ۷: نتایج ضریب تعیین متغیرهای مستقل بر سبک استبدادی

سطح معنا داری	ضریب استاندارد	ضریب غیر استاندارد	سطح معنا داری آنوا	F	R2	R
	Beta	B				
۰/۰۰۰	-۰/۳۴۷	-۰/۱۲۷	۰/۰۰۰	۳۹/۴۲	۰/۲۹۳	-۰/۳۴۷

براساس نتایج رگرسیونی چندمتغیره از ۲ متغیر که در شکل رگرسیونی باقی مانده، ضریب تعیین آن برابر ۲۹/۳ درصد است. همچنین رگرسیون تبیین شده نیز طبق آزمون تحلیل واریانس انجام شده خطی است، زیرا براساس مقدار آزمون F، برای تعیین معناداری اثر متغیرهای مستقل سبک استبدادی برابر با ۳۹/۴۲ با سطح معناداری ۰/۰۰ است.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

جدول ۸: سطوح معناداری متغیرها و وزنهای B و β

متغییر مستقل	ضریب غیراستاندارد شده	ضریب استاندارد شده	سطح معناداری
	B	Beta	
سرمایه عینیت‌یافته	-۰/۰۹۹	-۰/۱۰۶	۰/۰۷۲
سرمایه تجسم‌یافته	۰/۰۴۰	۰/۰۴۸	۰/۴۱۹
سرمایه نهادی	-۰/۴۶۶	-۰/۳۷۳	۰/۰۰۰
پایگاه اقتصادی - اجتماعی	-۰/۱۶۹	-۰/۱۵۶	۰/۰۰۲

براساس اطلاعات جدول شماره ۸ و با توجه به بتای استاندارد شده، اثر سرمایه نهادی۳۷- درصد و پایگاه اقتصادی- اجتماعی۱۵- درصد است. بنابراین سرمایه نهادی و پایگاه به ترتیب بالاترین تأثیر رگرسیونی را روی متغیر فرزندپروری استبدادی دارند و به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر سرمایه نهادی و پایگاه اقتصادی_ اجتماعی به میزان ۰,۳۷۳- و ۰,۱۵۶- انحراف استاندارد در سبک استبدادی تغییر از نوع منفی ایجاد می‌شود، یعنی سبک فرزندپروری استبدادی کاهش خواهد یافت. اما متغیرهای سرمایه فرهنگی عینیت و تجسم‌یافته با سطح معناداری t بالاتر از ۰/۰۵ بر روی سبک استبدادی معنادار نبوده‌اند.

Y=b1x+b2x+……bnxn+e

(پایگاه اقتصادی- اجتماعی)۰/۱۵۶- (سرمایه نهادی)۰/۳۷۳- = سبک استبدادی

رگرسیون چندمتغیره سبک مقتدرانه

جدول ۹: نتایج ضریب تعیین متغیرهای مستقل بر سبک مقتدرانه

سطح معنا داری	ضریب استاندار	ضریب غیراستاندارد	سطح معنا داری آنوا	F	R2	R
	Beta	B				
۰/۰۰۰	۰/۵۳۸	۰/۲۴۴	۰/۰۰۰	۱۳۵/۰۹	۰/۴۳۸	۰/۵۳۸

براساس نتایج رگرسیونی چندمتغیره هر۴ متغیر در شکل رگرسیونی باقی مانده‌اند و ضریب تعیین آن برابر۴۳/۸ درصد است. همچنین رگرسیون تبیین شده نیز طبق آزمون تحلیل واریانس انجام شده خطی است، زیرا براساس مقدار آزمون F، برای تعیین معناداری اثر متغیرهای مستقل سبک مقتدرانه برابر با ۱۳۵/۰۹ با سطح معناداری ۰/۰۰ است.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

جدول ۱۰: سطوح معناداری متغیرها و وزنهای B و β

متغیر مستقل	ضریب غیراستاندارد شده	ضریب استاندارد شده	سطح معناداری
	B	Beta	
سرمایه عینیت‌یافته	۰/۱۷۸	۰/۱۶۷	۰/۰۰۲
سرمایه تجسم‌یافته	۰/۱۸۴	۰/۱۹۵	۰/۰۰۰
سرمایه نهادی	۰/۲۴۹	۰/۱۷۵	۰/۰۰۰
پایگاه اقتصادی _ اجتماعی	۰/۴۷۷	۰/۳۳۴	۰/۰۰۰

براساس اطلاعات جدول شماره ۱۰ و با توجه به سطح معناداری(۰/۰۰) تأثیر همهٔ متغیرهای مستقل بر سبک مقتدرانه معنادار است. بر اساس بتای استاندارد شده پایگاه اقتصادی-اجتماعی (۳۳درصد)، سرمایه‌تجسم‌یافته(۱۹درصد)، سرمایه نهادی(۱۷درصد) و سرمایه عینیت یافته(۱۶درصد) به ترتیب بالاترین تأثیر رگرسیونی را روی متغیر سبک مقتدرانه داشته‌اند. به عبارت دیگر به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر پایگاه، سرمایه تجسم‌یافته، سرمایه نهادی، سرمایه عینت‌یافته به میزان ۰/۳۳۴، ۰/۱۹۵، ۰/۱۷۵ و ۰/۱۶۷ انحراف استاندارد در سبک فرزندپروری مقتدرانه افزایش ایجاد می‌شود.

Y=b1x+b2x+……bnxn+e

(سرمایه عینیت‌یافته)۰/۱۶۷+ (سرمایه نهادی)۰/۱۷۵+ (سرمایه تجسم‌یافته) ۰/۱۹۵ + (پایگاه) ۰/۳۳۴ = مقتدرانه

رگرسیون چند متغیره سبک سهل‌گیرانه

جدول ۱۱: نتایج ضریب تعیین متغیرهای مستقل بر سبک سهل‌گیرانه

سطح معنا داری	ضریب استاندارد	ضریب غیراستاندارد	سطح معنا داری آنوا	F	R2	R
	Beta	B				
۰/۰۰۰	۰/۳۱۲	۰/۱۴۱	۰/۰۰۰	۳۵/۳۹	۰/۱۷۸	۰/۳۱۲

براساس نتایج رگرسیونی چندمتغیره از ۲ متغیر که در شکل رگرسیونی باقی مانده، ضریب تعیین آن برابر۱۷/۸ درصد است. همچنین رگرسیون تبیین شده نیز طبق آزمون تحلیل واریانس انجام شده خطی است، زیرا براساس مقدار آزمون F، برای تعیین معناداری اثر متغیرهای مستقل سبک سهل‌گیرانه برابر با ۳۵/۳۹ با سطح معناداری ۰/۰۰ است.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

جدول ۱۲: سطوح معناداری متغیرها و وزنهای B و β

متغیر مستقل	ضریب غیراستاندارد شده B	ضریب استاندارد شده Beta	سطح معناداری
سرمایه عینیت‌یافته	۰/۰۶۰	۰/۰۵۶	۰/۳۷۷
سرمایه تجسم‌یافته	۰/۱۱۲	۰/۱۱۷	۰/۰۶۷
سرمایه نهادی	۰/۱۹۵	۰/۱۳۶	۰/۰۱۳
پایگاه اقتصادی – اجتماعی	۰/۲۶۳	۰/۱۸۳	۰/۰۰۱

براساس اطلاعات جدول شماره ۱۲ و با توجه به بتای استاندارد شده، اثر پایگاه اقتصادی-اجتماعی۱۸ درصد و سرمایه نهادی ۱۳ درصد است. بنابراین پایگاه و سرمایه نهادی به ترتیب بالاترین تأثیر رگرسیونی را روی متغیر سبک سهل‌گیرانه دارند و به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر پایگاه و سرمایه نهادی به میزان ۰/۱۸۳ و ۰/۱۳۶ انحراف استاندارد در سبک سهل‌گیر تغییر از نوع مثبت ایجاد می‌شود یعنی سبک سهل‌گیرانه افزایش می‌یابد.

$$Y=b1x+b2x+\ldots\ldots bnxn+e$$

(سرمایه نهادی)۰/۱۳۶+ (پایگاه اقتصادی _ اجتماعی) ۰/۱۸۳ = سبک سهل‌گیر

بحث و نتیجه‌گیری

به اعتقاد بوردیو فرهنگ نوعی سرمایه است و باید برای آن به اندازهٔ سرمایه اقتصادی ارزش قائل شد، چرا که به حفظ سلطهٔ طبقاتی کمک می‌کند و همچون سرمایه اقتصادی در شکل‌گیری فرصتهای زندگی افراد مؤثر است. بنابراین در این پژوهش از سرمایه فرهنگی در کنار پایگاه اقتصادی-اجتماعی برای بررسی تأثیرگذاری در سبکهای فرزندپروری استفاده شده است. سرمایه فرهنگی دارای ابعاد تجسم‌یافته، عینیت‌یافته و نهادی است. یافته‌ها حاکی از این بود که میان سرمایه فرهنگی و ابعاد مختلف آن و سبکهای فرزندپروری رابطه وجود دارد. بیشترین تأثیر سرمایه‌فرهنگی در انتخاب سبک فرزندپروری استبدادی و مقتدرانه است. به عبارت دیگر با بالا رفتن سرمایه فرهنگی والدین، به میزان استفاده از سبک فرزندپروری مقتدرانه افزوده و در مقابل از میزان سبک استبدادی کاسته می‌شود. نتایج تحقیق حاضر با یافته‌های پژوهشهای قمصری(۱۳۷۲)، گلچین(۱۳۷۸)، مهدوی و غنیمتی(۱۳۸۱)، اسعدی و همکاران(۱۳۸۵)، میرزابیگی(۱۳۹۳) و چائو[1] (۲۰۰۱) مبتنی بر تأثیر فرهنگ و سرمایه فرهنگی بر باورهای تربیتی و روابط حاکم بر خانواده همسو بوده و نشان می‌دهد سرمایه فرهنگی بالا سبب ایجاد فضای فرهنگی غنی در خانواده و

1. Chao

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

تجدیدنظر والدین در رفتار و سرمایه‌گذاری مؤثر در خانواده می‌شود. در میان ابعاد مختلف سرمایه فرهنگی، سرمایه فرهنگی نهادی بیشترین تأثیر را در انتخاب سبکهای فرزندپروری مقتدرانه و سهل‌گیرانه دارد. از آنجایی که تحصیلات مهم‌ترین مؤلفه سرمایه‌فرهنگی نهادی است می‌توان گفت، نتایج این پژوهش یافته‌های احمدی و گروسی(۱۳۸۳)، دسترنج(۱۳۹۲)، منادی(۱۳۸۶)، عبقری(۱۳۷۹)، زنگنه(۱۳۸۲)، امری(۱۳۸۶)، زکی و میربهاءالدینی (۱۳۹۱)، نقدی و روشنایی(۱۳۹۱)، دسترنج(۱۳۹۲)، باقرپور و همکاران(۱۳۸۶)، اشتاین‌برگ(۱۳۸۷) و کوئریدو[1] و همکاران(۲۰۰۲) را تایید کرده است. نتایج این تحقیقات نشان داد که آموزش هر دو نفر از والدین، به‌ویژه تحصیلات مادران و افزایش اطلاعات پدران سبب آگاهی آنها نسبت به سبک تربیتی می‌شود و این موضوع به در پیش گرفتن سبک تربیتی مقتدرانه در آنان می‌انجامد. همچنین منادی(۱۳۸۶) معتقد است، خانواده‌ها با سرمایه‌فرهنگی بالا (والدین با تحصیلات بالا) از سبکی از اجتماعی‌شدن به نام استبداد غیرمستقیم استفاده می‌کنند که بر استدلال و مجاب‌سازی از طریق شست‌وشوی فکری تأکید دارد. تعدادی از همین نوع خانواده‌ها نیز فرزند را در محیطهای از پیش تعیین‌شده قرار می‌دهند که می‌تواند نوعی استبداد در لباسِ دوست داشتن یا شکل مقتدرانه باشد.

بر اساس نتایج پژوهش، رابطه ای معنادار میان پایگاه اقتصادی – اجتماعی والدین و سبک فرزندپروری وجود دارد. به این ترتیب با بالا رفتن پایگاه اقتصادی- اجتماعی والدین، تمایل آنان به سبک فرزندپروری مقتدرانه و سهل‌گیرانه بیشتر می‌شود. در مقابل خانواده‌ها با پایگاه پایین به سبک فرزندپروری استبدادی گرایش دارند. نتایج یافته‌ها در این تحقیق با یافته‌های بیابانگرد(۱۳۷۲)، زنگنه(۱۳۸۲)، قائمی‌فر و حمایت‌خواه(۱۳۸۸)، آقاجانی و گلزاری(۱۳۹۲)، کلرهالس و همکاران(۱۹۹۲)، یونس و دهلان[2](۲۰۱۳) و چین و فیلیپس (۲۰۰۴) مبتنی بر اهمیت پایگاه اقتصادی – اجتماعی والدین در تربیت و پیشرفت فرزندان همسویی دارد. این یافته‌ها نشان می‌دهند که تفاوت طبقاتی- اجتماعی در میزان دسترسی والدین به انواع سرمایه تأثیرگذار است. بنابراین والدین از پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالا قادر خواهند بودند تا طیفی وسیع از تجربیات و منابع مادی و فعالیتهای تربیتی را برای فرزندان خود فراهم کنند که فرزندان پایگاه پایین ممکن است به آن دسترسی نداشته باشند. همچنین یافته‌های واینینگر و لارا (۲۰۰۹)، تاج و همکاران(۲۰۰۹)، کوهن(۱۹۸۹) و مک‌لوید[3](۱۹۹۰) نیز هماهنگ با یافته‌های تحقیق حاضر

1. Querido
2. Yunus & Dahlan
3. McLoyd

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]
[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

نشان دادند که ارزشهای فرزندان از سوی والدین آنان تعیین می‌شود، والدین طبقه متوسط بر هدایت و خودانگیختگی و والدین طبقه فقیر و کارگر بر همنوایی فرزندان برای گسترش اقتدار خود تأکید می‌کنند. طبقه متوسط تلاش می‌کند تا هدایت خود بر کودکان را تدریجی به آنها تزریق کند. در مقابل والدین طبقه کارگر آزادی در حوزه‌هایی را بر آنان اعطا می‌کند اما تأکید آنها بر همنوایی است.

به طورکلی یافته‌های این پژوهش نظریات بوردیو(۱۹۸۶) دربارهٔ نقش پایگاه اقتصادی و اجتماعی و سرمایه فرهنگی والدین در فرایند جامعه‌پذیری و درونی شدن این امر در تربیت فرزندان را تأیید می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهند که هر طبقه و خرده‌طبقه اجتماعی الگویی منحصر به فرد از ذائقه را دارد که با ترکیبی خاص از سرمایه فرهنگی و اقتصادی هماهنگ است، لذا افراد می‌توانند موقعیت اجتماعی مربوط به طبقه خویش را نه تنها با مالکیت اقتصادی (ثروت/ رفاه) بلکه با دارا بودن آنچه بوردیو سرمایه فرهنگی می‌نامد، بهبود بخشند. همچنین طبقه و فرهنگ به صورت عمودی و به گونه‌ای دوسویه بر هم تأثیر دارند، به طوری که طبقات بالاتر بخشی از دارایی اقتصادی خود را به سرمایه‌فرهنگی تبدیل می‌کنند و در شرایط مناسب نیز می‌توانند آن را از نسلی به نسل دیگر(فرزندان) منتقل کنند. این‌گونه والدین در تربیت فرزندان خویش بیشتر از سبکهای مقتدرانه و استنتاجی استفاده می‌کنند. بنابراین با توجه به اهمیت سرمایه فرهنگی در حکم نوعی منبع دارایی، انباشت و توزیع آن می‌تواند پیامد و نتایجی متعدد در شکلهای مثبت و منفی داشته باشد. از مهم‌ترین پیامدهای آن، در صورتی که به درستی در جامعه، تقویت و توزیع شوند، این است که مشارکت فرهنگی، تعامل و تداخل نسلی میان والدین و فرزندان را بسط می‌دهد، اما در صورتی که از تولید و توزیع مناسب برخوردار نباشند، پیامدهایی منفی چون قطبی‌شدن جامعه و به‌طبع توزیع نابرابر معرفت تولید شده در اجتماع را در پی خواهد داشت. یافته‌های پژوهش حاضر همسو با این عقیده بر اهمیت سرمایه فرهنگی، به ویژه سرمایه فرهنگی خانواده تأکید کرده است. این خانواده‌ها از طریق ایجاد سرمایه فرهنگی در فرزندان، خود را بازتولید کرده‌اند، یعنی والدین کودکان‌شان را برای آن قسمت از جهان اجتماعی که می‌شناختند اجتماعی کرده و یک نظام طبقه‌بندی را در نسل به وجود آورده‌اند بنابراین همانطور که یافته‌ها نیز نشان داده اند عدم یک دست بودن عناصر و سرمایهٔ فرهنگی والدین سبب شده است که والدین در این تحقیق تصور یکسانی نسبت به سبکهای فرزندپروری نداشته باشند.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

درباره محدودیت پژوهش حاضر باید گفت، با توجه به اینکه روش پژوهش حاضر از نوع همبستگی است، بنابراین روابط علت و معلولی را نشان نمی‌دهد و برداشت علّی از نتایج آن دارای اشکال است. از این رو در تفسیر علّی همبستگیها باید احتیاط کرد. همچنین به نظر می‌رسد که سبکهای فرزندپروری را به خوبی نمی‌توان از طریق پرسشنامه ارزیابی کرد، زیرا پاسخهایی که پاسخگویان می‌دهند بیشتر مطلوب اجتماعی و شخصی است و ممکن است در بازنمایی واقعی سبکهای فرزندپروری مشکل ایجاد کند. از این رو، پیشنهاد می‌شود از روشهای کیفی(مصاحبه یا مشاهده) در کنار روش کمّی، برای تعیین صحت و درستی سبکهای فرزندپروری استفاده شود. در زمینه کاربردی نیز دست‌اندرکاران و متخصصان می‌توانند از طرق متفاوت مانند برگزاری کلاسهای آموزشی برای والدین با استفاده از پتانسیل رسانه‌ها و برگزاری همایشها و برنامه‌های گوناگون در جهت آموزش و بالا بردن آگاهی در زمینه بحثهای والدگری و تأثیر آن در آینده فرزندان اقدام لازم را به عمل آورند.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

منابع

آقاجانی، حسین و گلزاری، سهیلا. (۱۳۹۲). تأثیر پایگاه اجتماعی زنان در جامعه‌پذیری فرزندان (مطالعه موردی: زنان شاغل در معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور). *فصلنامه مطالعات جامعه شناختی ایران*، ۳ (۸)، ۹-۱۹.

احمدی، حبیب و گروسی، سعیده. (۱۳۸۳). بررسی تأثیر برخی عوامل اجتماعی و فرهنگی بر نابرابری جنسیتی در خانواده‌های شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن. *مجله مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*،۲ (۶)، ۵-۳۰.

اسعدی، سیدمحمد؛ ذکایی، نیره؛ کاویانی، حسین؛ محمدی، محمدرضا و گوهری، محمودرضا. (۱۳۸۵). رابطه پس‌زمینه اجتماعی – فرهنگی با شیوه تربیتی والدین، موفقیت تحصیلی و سبک یادگیری فرزندان. اندیشه و رفتار، ۱۲(۱)، ۲۱-۲۸.

اسفندیاری، غلامرضا. (۱۳۷۴). *بررسی و مقایسه شیوه‌های فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری و مادران بهنجار و تأثیر آموزش مادران بر اختلالات رفتاری فرزندان*. پایان نامه کارشناسی ارشد، انستیتو روان‌پزشکی تهران.

اشتاین‌برگ، لارنس. (۱۳۸۷). *ده اصل ثابت فرزندپروری*، ترجمه مهرنوش عابر. تهران: انتشارات رشد.

امری، فاطمه. (۱۳۸۶). *بررسی نقش خانواده در جامعه‌پذیری جنسیت فرزندان(مطالعه موردی: شهر شیراز)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

باقرپور، صغری؛ بهرامی‌احسان، هادی؛ فتحی‌آشتیانی، علی؛ احمدی، خدابخش و احمدی، علی‌اصغر. (۱۳۸۶). رابطه الگوهای فرزندپروری با میزان سلامت روانی و موفقیت تحصیلی. *مجله علوم رفتاری*،۱ (۱)، ۳۵-۴۰.

بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۷۲). آثار اشتغال مادران بر رشد اجتماعی و پیشرفت تحصیلی کودکان. *مجله پیوند*، (۱۷۱)، ۲۶-۳۱.

حقیقیان، منصور. (۱۳۹۳). سرمایه فرهنگی و بازتولید بین نسلی تأثیر سرمایه فرهنگی والدین بر موفقیت تحصیلی فرزندان در شهر اصفهان. *فصلنامه مطالعات میان فرهنگی*، ۹ (۲۱)، ۵۳-۷۰.

دسترنج، منصوره. (۱۳۹۲). بررسی رابطه ویژگی‌های خانواده با جامعه‌پذیری فرزندان. *مجله زن و مطالعات خانواده*، ۶ (۲۲)، ۷۹-۹۸.

ریتزر، جورج. (۱۳۸۱) . *نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علمی.

زکی، محمدعلی و میربهالدینی، رضا. (۱۳۹۱). کیفیت زندگی خانواده و نقش آن در جامعه‌پذیری فرزندان: بررسی مقایسه ای بین زوجین پرستار و معلم شهر زاهدان در سال ۱۳۸۹. *فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، ۷ (۲۰)، ۷-۴۵.

زنجانی‌زاده، هما. (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی پیر بوردیو. *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱ (۲)، ۲۳-۳۹.

زنگنه، محمد. (۱۳۸۲). بررسی عوامل فرهنگی مؤثر بر جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان (مطالعه موردی: دانش آموزان مقاطع راهنمایی و متوسطه استان بوشهر). *نامه پژوهش فرهنگی*، ۸ (۷)، ۲۹-۵۷.

عبقری، جلال. (۱۳۷۹). *سنجش رشد اجتماعی و تاثیر برخی از عوامل آموزشگاهی بر آن در سال تحصیلی۷۹-۷۸*. یزد، شورای تحقیقات سازمان آموزش و پرورش.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

قائمی‌فر، حسین و حمایت‌خواه جهرمی، سینا. (۱۳۸۸). بررسی تأثیر خانواده در شکل‌گیری هویت جنسی دختران دانشجوی دانشگاه پیام نور جهرم. *پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه*، (۳)، ۸۳-۱۰۲.

قمصری، علی‌اکبر. (۱۳۷۲). *نقش خانواده در اجتماعی کردن فرزندان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی.

گلچین، مسعود. (۱۳۷۸). *قشربندی اجتماعی و تبیین جامعه‌شناختی جریان اجتماعی کردن نوجوانان در خانواده*. رساله دکتری دانشکده تربیت مدرس.

منادی، مرتضی. (۱۳۸۶). سرمایه‌های فرهنگی و فضاهای خانواده‌ها. *فصلنامه خانواده و پژوهش*، ۱ (۱)، ۱-۲۵.

مهدوی، سید محمدصادق و غنیمتی، حسن. (۱۳۸۱). فرزندسالاری. *پژوهش‌نامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*، (۳۵)، ۸۵-۱۱۵.

مهدوی، سید محمدصادق و ظهیری، هوشنگ. (۱۳۹۰). نقش سرمایه اجتماعی درون خانواده بر سبکهای اجتماعی شدن فرزندان. *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۳ (۳)، ۵۱-۶۴.

مهرافروز، حجت‌الله. (۱۳۷۸). *بررسی رابطه بین نگرش نسبت به شیوه‌های فرزندپروری(اقتدار، استبدادی، آزادگذاری) مادر با مکان کنترل و پیشرفت تحصیلی در دانش آموزان پایه چهارم ابتدایی*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.

میرزابیگی، حسنعلی. (۱۳۹۳). در جست و جوی مدل برنامه درسی برای رشد سرمایهٔ فرهنگی خانواده و موفقیت تحصیلی فرزندان. دو فصلنامهٔ نظریه و عمل در برنامهٔ درسی، ۲ (۴)، ۸۵-۱۱۰.

نقدی، اسدالله و روشنایی، علی. (۱۳۹۱)، روشهای تربیتی (جامعه‌پذیری) پدران در خانواده‌های ایرانی از نگاه جوانان. *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۴ (۳)، ۳۹-۵۳.

Adler, N. E., Boyce, T., Chesney, M. A., Cohen, S., Folkman, S., Kahn, R. L., & Syme, S. L. (1994). Socioeconomic status and health: The challenge of the gradient. *American Psychologist, 49*(1), 15-24.

Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *The Journal of Early Adolescence, 11*(1), 56-95.

Becker, G. S. (1993). *Human capital: A theoretical and empirical analysis with special reference to education* (3rd ed.). Chicago: University of Chicago Press.

Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A social critique of the judgment of taste.* Translated by Richard Nice. Cambridge, MA: Harvard University Press.

_____. (1986). The forms of capital. In J. Richardson (Ed.) *Handbook of theory and research of the sociology of education* (p. 241-258). Westport, CT: Greenwood Press.

Bourdieu, P., & Passeron, J. C. (1977). *Reproduction in education, society and culture.* Beverly Hills, CA: Sage.

Chao, R. K. (2001). Extending research on the consequences of parenting style for Chinese Americans and European Americans. *Child Development, 72*(6), 1832-1843.

Chin, T., & Phillips, M. (2004). Social reproduction and child rearing practice: Social class, children's agency and the summer activity gap. *Sociology of Education, 77*(3), 185-210.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]

Coleman, J. S. (1988). Social capital in the creation of human capital. *American Journal of Sociology, 94*, 95-120.

Hardy, D. F., Power, T. G., & Jaedicke, S. (1993). Examining the relation of parenting to children's coping with every day stress. *Child Development, 64*(6), 1829-1841.

Kalmijn, M., & Kraaykamp, G. (1996). Race, cultural capital, and schooling: An analysis of trends in the United States. *Sociology of Education, 69*(1), 22-34.

Kellerhals, T., Montondon, C., & Ritschard, G. (1992). Social status, type of family interaction and educational styles. *European Journal of Sociology, 33*(2), 308-325.

Kohn, M. (1989). *Class and conformity: A study in values - With a reassessment, 1977* (2nd ed.). Chicago: University of Chicago Press.

Lareau, A. (2003). *Unequal childhoods: Class, race, and family life*. Berkeley: University of California Press.

McLoyd, V. C. (1990). The impact of economic hardship on Black families: Psychological distress, parenting and socioemotional development. *Child Development, 61*(2), 311-346.

Querido, J. G., Warner, T. D., & Eyberg, S. M. (2002). Parenting styles and child behavior in African American families of preschool children. *Journal of Clinical Child and Adolescent Psychology, 31*(2), 272-277.

Reitman, D., Rhode, P. C., Hupp, S. D. A., & Altobello, C. (2002). Development and validation of the Parental Authority Questionnaire-Revised. *Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment, 24*(2), 119-127.

Torche, F. (2007). Social status and cultural consumption: The case of reading in Chile. *Poetics, 35*(2-3), 70-92.

Tudge, J. R. H., Hogan, D. M., Snezhkova, I. A., Kulakova, N., & Etz, K. E. (2000). Parents' child-rearing values and beliefs in the united states and Russia: The impact of culture and social class. *Infant and Child Development, 9*(2), 105-121.

Weininger, E. B., & Lareau, A. (2009). Paradoxical pathways: An ethnographic extension of Kohn's findings on class and childbearing. *Journal of Marriage and Family,71*(3), 680-695.

Yunus, K. R. M., & Dahlan, N. A. (2013). Child-rearing practices and socio-economic status: Possible implications for children's educational outcomes. *Procedia-Social and Behavioral Sciences, 90,* 251-259.

[Downloaded from qjfr.ir on 2026-10-12]

[DOR: 20.1001.1.26766728.1399.17.2.5.9]